

تقاضای آقای «من» از رئیس جمهور آمریکا

امیرفیض - حقوقدان

یک آمریکائی ایرانی تبار تحت نام «من» نامه ای تقاضا مندانه به رئیس جمهور آمریکا نوشته که تحریر حاضر در رابطه با نامه مزبور است.

آنچه که در نامه آقای «من» این تحریر را مشغول ساخته ماهیت تقاضای ایشان است ولی از آنجا که یکی از خوانندگان نامه نوشته است: «نامه مزبور آبروی ما ایرانیان را برده است» اشتیاق خواندن نامه لازم ساخت که ببینیم آن نامه چرا بنظر خواننده باعث آبرو ریزی شده است.

خواننده توضیح نداده که علت بی آبرویی آن نامه چیست، ولی تصور میکنم که هرکس نامه را ببیند بی نیاز خواهد بود از علامت یادلیل بی آبرویی.

تقاضای کتبی از قدیمی ترین و معمول ترین روش های درخواست شخص از شخص دیگر است، در همه ادوار، نامه با هر محتوایی که باشد خاصه اگر تقاضا باشد واجد ۵ رکن اصلی است؛ یکی که بسیار مهم است نام فرستنده و متقاضی است رکن دیگر مخاطب قرارداد طرف نامه است به حجت و احترام. سوم موضوع تقاضاست و چهارم تاریخ نامه و پنجم نشانی متقاضی است که پاسخ نامه را دریافت کند.

نامه آقای «من» که به رئیس جمهور آمریکا نوشته شده از لحاظ مخاطب نامه و موضوع تقاضا که کمک معنوی به متقاضی است معلوم است ولی سه رکن دیگر یعنی اینکه فرستنده نامه کیست و نشانی او برای دریافت پاسخ کجاست و این نامه چه تاریخ نوشته شده معلوم نیست.

نامه حکایتی است بی نظیر، و در بین نامه هانی که متأسفانه معمول شده که برخی ایرانیان به رئیس جمهور آمریکا مینویسند سوژه ای است که اگر کسی آنرا معیار دانش تحریر و مکاتبه ما ایرانیان بگیرد البته که باعث خفت و سرشکستگی ما ایرانیان است که قدمت تاریخی تحریر، از آن ایرانیان است و دانش مکاتبه و شعرا و فضلاء ما بوده اند که به خط و زبان و ادبیات نظم نسق داده اند.

در نامه آقای «من» آمده: «بعضی از سازمان های مبارزاتی از من» آقای من» خواستند تا پیش نویس یک نامه را در زمینه درخواست این پشتیبانی معنوی تهیه کنم. این کار را انجام دادم و متن نامه را در اختیار سازمانهای مبارزه قرار دادم تا آنرا در شورای اداری خودشان مورد دقت و ارزیابی قرار بدهند و اگر صلاح است به اجرا گذاشته شود و چون این نامه بصورت نامه سرگشاده است بهتر دیدم مردم هم از آن آگاه باشند»

یعنی نامه مزبور که حقیقتاً جای تأسف و خفت است نامه ای است که چند سازمان مبارزاتی! نویسنده نامه راصالح و مجرب و مسلط به ادبیات و نامه نویسی دانسته اند که از «آقای من» درخواست کرده اند که پیش نویس نامه را تهیه کند و این امر قرینه و نشانه ای است که سطح دانش و ادبیات «آقای من» باید در حد تائید و احترام و اعتماد چندین سازمان مبارزاتی ایرانی خارج از کشور باشد که شورای اداری! آن سازمان ها نامه را تائید کرده اند و این همان است که سنگینی خفت و سرافکندگی را چندین برابر میکند، زیرا کارنامه، گروهی شناخته میشود نه فردی.

در نامه آمده است که فرستنده نامه «سازمان مبارزه ملی ایران» است. ولی در پایان همان نامه در مقابل امضا نوشته شده «سازمان مبارزاتی ملت ایران» بدون اینکه نام مسئول و متصدی سازمان ذکر شده باشد.

از نامه نمیتوان فهمید که نامه از سوی سازمان مبارزه ملی ایران ارسال شده و یا سازمان مبارزاتی ملت ایران چرا که وقتی سازمانی نبود نام هم دروغ میشود و دروغ هم به جورهای مختلف درمیآید.

اما جالب این است که در نام دوم دیگر کلمه **ملی** دیده نمیشود و جالبتر اینکه نام «سازمان مبارزه ملی ایران» یک نام ساخته شده کسی است که بعد از سی سال ادعای مبارزه نمیداند که عنوان مزبور بی مفهوم و بی معناست و درست آن «سازمان ملی مبارزه ایرانیان» است.

نامه و درخواست یک شخصیت حقوقی مانند سازمان مبارزاتی و یا حزب و غیره اگر نام مسئول شخصیت حقوقی ذکر نشده باشد و یا ذکر شده باشد ولی با اسناد حقوقی شخصیت حقوقی تطبیق نکند آن نامه بی اعتبار است.

هرگاه نامه ای به مرجعی میرسد اولین کار این است که سوابق موضوع پیوست میشود که بتوان تصمیمی گیری کرد. آیا سازمان مبارزه ملی ایران و یا سازمان مبارزاتی ملت ایران واجد شخصیت حقوقی و سابقه مبارزه دارند؟ «آقای من» نشان بدهند تا رسوایی از حد خودشان خارج نشود و به اعتبار مبارزه لطمه ای وارد نسازد.

«آقای من» نام سازمان هائی که از ایشان خواسته اند! نامه مزبور را تهیه کند اعلام نمایند تا بی دانشی و بی معرفتی و خطاکاری از دامان سازمان های مبارزاتی خارج از کشور پاک باشد و اتهام درخواست از بیگانه برای فراهم کردن قیام ملی متوجه سازمان های مبارزاتی نگردد.

«آقای من» نامه خودشان را سرگشاده اعلام کرده، نوشته مزبور بمناسبت فقدان مشخصات لازم نامه نیست بلکه شبنامه است که معمولاً فقط به ذکر موضوع میپردازد.

و اما محتوای درخواست

آنچه در نامه مزبور بی احتیاطی مطلق و ندانمکاری وافر و یا صحنه سازی برای سوء استفاده مادی تلقی میگردد موضوع و درخواست از رییس جمهوری آمریکاست.

۱- **متقاضی «آقای من» یک شهروند آمریکائی است، که سی سال قبل شهروند ایرانی بوده است، یک شهروند آمریکائی نمیتواند و به اعتبار قوانین آمریکا حق ندارد که از رییس جمهور کشورش و یادولت آمریکا درخواست کند که موجبات قیام مردم کشور دیگر را فراهم کند، یعنی در امور کشور دیگری مداخله نماید، گمان نمیکنم موردی جز این بی احتیاطی مطلق «آقای من» سابقه داشته باشد.**

۲- اگر گفته شود که تابعیت سابق و اول او سبب این درخواست شده است، آیا قانون هیچ کشوری در جهان به مردم آن کشور اجازه میدهد که از سران کشورهای دیگر درخواست کمک و پشتیبانی برای قیام نمایند؟

نتیجه آنکه خواست «آقای من» خلاف قانون و جرم است شاید هم «آقای من» به اثرات زیان بار و اتهام ساز نامه آگاه بوده که از عناوین قلبی سازمانی استفاده کرده و نه خود را در نامه معرفی کرده و نه نشانی داده است.

۳- اساس و اعتبار مبارزه سیاسی و دستاورد آن، مشروعیت ملی است. قیامی که با پشتیبانی و زور کشور قوی آمریکا صورت گیرد کجایش ذره ای مشروعیت دارد که ایشان به رییس جمهور آمریکا نوشته است: «حتی راه مناسب برای رهائی ملت ایران و اسارت رژیم، قیام ملی و سراسرای که احتیاج به پشتیبانی معنوی یک دولت مقتدر دارد تا اکثریت ملت ایران با امید واری به موفقیت قیام سرنوشت رابه نمایش بگذارد»

این راه مناسب!! را ایشان از کدام فرهنگ سیاسی و ملی و هویتی ایران و یا آمریکا یافته اند که با چنین اطمینان خاطری از رییس جمهوری آمریکا دعوت به مداخله و پشتیبانی کرده اند؟ این فضولی نیست خیانت است. ندانمکاری نیست بی وجدانی و بی وطنی است، تاریخ قیامهای ملی ما ایرانیان متکی به پشتیبانی یک کشور قوی بوده و یا متکی به هویت ملی و مظهر وحدت و یگانگی ملت ایرانیان؟؟

افسوس و صد افسوس بجای اینکه مردم مسن تجربه بیاموزند و عاقل شوند برخی خل و بچه میشوند.

۴- بشتیبانی معنوی

به حقیقت سوگند که انگیزه ورود به این تحریر همین درخواست بشتیبانی معنوی بود که ایشان زیر آن سنگر گرفته است.

کمکهای معنوی، بشتیبانی معنوی و امثال آنها که متأسفانه ورد زبان کسان دیگری هم میباشد، بهانه ای است برای خود فروشی به بیگانه، چنانکه هرزن فاسدی که نظربرمردی دارد از طریق بهانه هائی که کمک اخلاقی محسوب و وصله بردار نباشد در اول عمل میکند و بعد میرود تا آنجا که میخواهد.

کمک و یابشتیبانی معنوی، هیچ معنای شناخته شده ای که متأثر از آثار متمایز از کمک مادی باشد ندارد.

گفته اند هرچه که مادی نیست معنوی است؛ و از آنجا که دنیا و هرچه در آن هست ماده شناخته شده، چیزی به عنوان معنویت وجود ندارد، برخی فقط ادیان رامنویت میدانند.

هرکمک و بشتیبانی به اصطلاح معنوی را که بگیریید به مسائل مادی ختم میشود به یک نمونه اسنادی رجوع میکنیم:

در اسناد سیاسی و مکاتبات سفارت آمریکا آمده است که امیرانتظام از آمریکا خواستار کمکهای معنوی بود؛ شامل جلوگیری از اقدام نظامی و خونریزی ارتش - کمک به بازگشت بدون خشونت خمینی به ایران و نیز اقدامات معنوی برای استعفای بختیار و تشکیل دولت بازرگان.

آمریکا هم بدون شرط و بیعی این درخواست های با اصطلاح معنوی را انجام داد ولی بعد از آن از امیرانتظام خواست که امیرانتظام موافقت دولت بازرگان را برای ایجاد دستگاه اطلاعاتی Taxman بدست آورد و امیرانتظام هم قول لازم را داد.

بنده در نهایت کوچکی از «آقای من» درخواست دارم چند نمونه از کمک و بشتیبانی معنوی را ارائه دهند.

جرجانی گفته است: «معنوی اموری است که با قلب سنجیده میشود و زبان قادر بر بیان آن نیست».

کمکهای بشر دوستانه و مردمی البته که عناوین مرسوم است ولی در بنیاد طبیعی نه در ایجاد قیام و مبارزه سیاسی.

کمکهای معنوی همان است که در سوریه ابتدا عنوان شد و می بینیم که به کجا ها کشیده شد، حمایت برای ایجاد آزادی از شر حکومت را دیدیم که بظاهر عنوان معنوی داشت ولی چه بسر عراق و لیبی و افغانستان آورد از هم اکنون آمریکائی ها برای دوران بعد از تخلیه افغانستان که آنهم فقط حرف است خواستار مصونیت قضائی (کاپیتولاسیون) هستند ملاحظه میکنید که کمک و بشتیبانی معنوی تاکجای یک ملت فرو میرود!

برنامه اصل چهارم که در زمان ترومن جاری شد آقای ترومن در سال ۱۹۴۹ گفت: «کشورهای غنی یک مسئولیت اخلاقی برای کمک به کشورهای فقیر را دارند» کمک آمریکا در آن زمان محدود به کمک فنی و علمی بود که به کمک معنوی تعبیر میشود ولی در سال ۱۹۵۰ همان برنامه تبدیل شد به کمک به کشورها جهت جلوگیری از گرایش آنان به سوی اردوگاه کمونیست.

حتی قرض الحسنه هم که ظاهرش کمک غیرمادی است کمک مادی است، قرض الحسنه در قرآن به معنای قرض دادن به خدا یعنی کار خوب برای خدا کردن است، ولی در حقوق اسلامی نوعی وام است که امروز در جمهوری اسلامی با بهره پانین تر از نرخ بهره بازار معمول است.

انجمن نشنال جئوگرافیک تقریباً در ۱۳۰ سال قبل بصورت یک انجمن بسیار کوچک برای بذل اطلاعات نسبت به جغرافیای شکل شد (با اصطلاح کار غیرمادی) ولی بعد تشکیلاتی شد که بیشترین آثار تاریخی ایران و سایر کشورها را سرقت کرد.

پشتیبانی از مردم در انتخابات سال ۸۸ صورت ظاهری اش نوعی حمایت معنوی بود ولی دیدیم که نیروهای ملی به قوا و سربازان آمریکا و اسرائیل تبدیل شدند و هیچ یک از حمایت شونده‌گان معنوی! هم به اعلام آمریکا و اسرائیل بر اینکه قیام کنندگان سربازان آنها میباشند اعتراضی نکردند.

آقای الکساندر هیگ گفت: «مخالفتان شاه رامتحد کردیم» در ظاهر این یک کار سمبلیک و ممکن است بنظر برخی معنوی باشد ولی دیدید که همان الکساندر هیگ گفت: «ایران رابه گورستان تاریخ فرستادیم».

یعنی از اتحاد و همبستگی که یک عمل خیر محسوب میشود چه نتیجه دستاوردی برکشورما مستولی شد.

در زلزله هایتی آمریکانیها به بهانه کمک های انسانی دوهزار سرباز همراه مواد غذایی و دارو و دیگر وسایل به هایتی اعزام داشتند و دیگر حاضر به تخلیه هایتی نشدند.

چرا باید کسانی ذرع نکرده پاره کنند که اگر ملت قیام کرد قیام ملت منتسب به بیگانه گردد و بجای ملی برچسب نوکری و عساکری بیگانه رابگیرد.

این «آقای من» در سال قبل گفت؛ که قیام مردم در روز اول مهرماه حتمی است یعنی ذرع نکرده پاره کرد و چه رسوائی برگرده مبارزه انداخت امروز هم ذرع نکرده مبارزه رابه کند وابستگی و حمایت بیگانه آلوده میسازد که ننگش تا ابد باقی است و از هم اکنون با چنین درخواستی مهر اتهام رابرقیام ملی ایرانیان زده است.^۱

عقیده کلی بر این است که هیچ ایرانی نیست که قبح این عمل یعنی درخواست از بیگانه را برای تحقق قیام ملی ایرانیان نداند که چیست، ولی متأسفانه یکی از راه های شناخته شده برای رسیدن به علوفه همین کثافتکاری هاست که جانی برای تشخیص قبح باقی نمیگذارد.

ممکن است خواننده این تحریر با این سوال مواجه شود که چرا «آقای من» با اسم و مشخصات معرفی نشده است؛ حقیقت آن است که شرم آمد یک ایرانی که در سابق قابل احترام بوده و امروز به چنین هیبت زشتی در آمده نام ببرم چرا که مصداق فلان سربالاست.^۲

۱ - چون گفته می شود تیمسار اقصی در پشتیبانی و همراهی با تیمسار سرلشگر خلبان مهدی روحانی (به اصطلاح عقاب) است استاد امیرفیض «آقای من» را بجای هردو این تیمساران مصرف کرده اند. ح-ک
۲ - به توضیح شماره ۱ نگاه کنید. ح-ک